

## اصل شخصی بودن جرم و مجازات و استثنائات در نظام حقوقی ایران و افغانستان<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از اصول مهم حقوق کیفری که معیار عدالت در حوزه تقنین، دادرسی و مجازات است، اصل شخصی بودن جرم و مجازات است. منظور از آن این است که جز بزه‌کار که به نحو مباشرت یا مشارکت یا معاونت یا مسبب در ارتکاب بزه دخالت داشته است و مورد تعقیب، تحقیق و محاکمه و مجازات قرار می‌گیرد؛ کسان دیگر، مورد مجازات قرار نخواهد گرفت، زیرا چنین امری خلاف عدالت و انصاف می‌باشد. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که این اصل از مفاهیم جدید در ادبیات حقوق کیفری و واکنشی در برابر مسئولیت جمعی است. به رغم اهمیت اصل مزبور در حقوق کیفری، در برخی موارد آن هم به خاطر مصالح و منافع اجتماع و مردم، این اصل با استثنائات مواجه شده است و اغلب کشورها مواردی را که شخص در ارتکاب بزه نقشی نداشته است، وی را مسئول شناخته و مجازاتی را پیش بینی نموده است. این تحقیق از حیث جنس داده‌ها کیفی، از نظر ماهیت توصیفی تحلیلی و از نظر مکان کتابخانه‌ای می‌باشد که با استفاده از ابزار فیش برداری داده‌ها جمع‌آوری و با رویکرد تطبیقی، تحلیل و تدوین یافته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که استثناء از اصل مزبور جزء ضروریات زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و در راستای تأمین مصالح و منافع اجتماعی است. مانند مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و مجازات آن.

**کلید واژه‌ها:** اصل شخصی بودن، اشخاص حقوقی، مسئولیت کیفری، مجازات، ضمان عاقله، ایران، افغانستان.

۱. دکتر شاه ولی اصغری / استاد پوهنتون خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲

### مقدمه

اصل شخصی بودن جرم و مجازات از اصول مهم و راهبردی حقوق کیفری است. منظور از این اصل این است که تنها کسی یا کسانی که در ارتکاب جرم به نحو مباشرت یا مشارکت و یا معاونت مداخله داشته‌اند، مورد تعقیب، تحقیق و مجازات قرار گیرد. کسی که به هیچ‌یک از انحاء فوق در ارتکاب جرم دخالت نداشته باشد، نباید وی را مورد تعقیب، تحقیق و محاکمه قرار داد، زیرا چنین امری خلاف عدالت و انصاف است. اصل شخصی بودن جرم و مجازات در حقیقت، از مفاهیم جدید در ادبیات حقوق کیفری و پاسخ در برابر فرهنگ ناپسند مسئولیت جمعی است.

در حقیقت، اصول و قواعد ریشه در فرهنگ، ارزش‌ها و مطالبات اساسی یک جامعه دارد. به میزانی که یک جامعه از مدنیت برخوردار باشد، به همان میزان اصل شخصی بودن جرم و مجازات از جایگاه و اهمیتی ویژه برخوردار بوده و جهت دهنده نظام حقوقی آن جامعه خواهد بود و هر شخص در برابر رفتار ضد هنجارهای اجتماعی باید پاسخ‌گو باشد. برعکس اما، جامعه‌ای که در آن مدنیت حاکم نباشد؛ و نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای حاکم باشد، دیگر شخصی بودن جرم و مجازات مفهومی نخواهد داشت. لذا، براساس فرهنگ حاکم بر چنین جامعه‌ای، مسئولیت‌ها جمعی خواهد بود.

بر مبنای این اصل که در اسناد حقوقی بین‌المللی، قوانین داخلی کشورها و به ویژه قوانین اساسی و جزایی آن‌ها به رسمیت شناخته شده است؛ هرکسی که به نحو مباشرت یا مشارکت و یا معاونت مرتکب بزه شود، خود وی مورد تعقیب و مجازات قرار می‌گیرد. اما در عین حال، در موارد خاصی از این اصل دوری شده و مورد استثنا واقع شده است. در این مقاله ضمن بحث از پیشینه، مبانی، آثار حقوقی مترتب بر اصل شخصی بودن جرم و مجازات و موارد استثنا از آن خواهیم پرداخت.

### پیشینه تاریخی اصل شخصی بودن جرم و مجازات

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که در قدیم الایام مسئولیت جمعی حکم فرما بوده است؛ حدود دو هزار سال پیش از میلاد مسیح، پادشاه بابل، مجمع قوانین حمورابی را اعلام کرد، بر روی قطعه سنگی در مرکز شهر بابل حک نمود و در معرض دید مردم قرار داد. بنا به گفته مورخان، این مجموعه، از قوانین قدیمی‌تر یعنی قوانین سومری و مجموعه‌ی قوانین «اشنونا» که شاید دو قرن قبل از حمورابی بوده، اقتباس شده است. در این مجموعه احکامی به چشم می‌خورد که به موجب آن در برخی موارد، فرزندان مجرم به جای وی مجازات می‌شدند؛ برای نمونه، اگر معماری در ساختن خانه، استحکام لازم را رعایت نمی‌کرد و خانه فرو می‌ریخت و صاحب خانه در اثر آن کشته می‌شد، فرزند معمار محکوم به مرگ می‌شد. نمونه دیگر در امور پزشکی بود؛ اگر جراح به معالجه مریض

موفق نمی‌شد و در اثر عمل او، فرزند شخص بزرگی به هلاکت می‌رسید، فرزند جراح به کیفر قتل محکوم می‌شد. بدین ترتیب، در قدیم الایام فرزندان بی‌گناه مجرم در معرض کیفر قرار می‌گرفتند. مورخان معتقدند که با توجه به مشابهت قوانین ایران باستان با قوانین حمورابی، در ایران باستان نیز مسئولیت در قبال اعمال دیگران وجود داشته و اعضای خانواده مجرم نیز دارای مسئولیت کیفری بوده‌اند. اگر کسی در نظر پادشاه مجرم شناخته می‌شد فرزندان او هم مسئولیت پیدا می‌کرد و از اصل شخصی بودن خبری نبود (محقق داماد، ۱۳۹۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷). به قول میشل فوکو: در گذشته بدن محکوم دارایی شاه بود که شاه داغ و نشان خود را بر آن می‌زد و اثرهای قدرتش را بر آن می‌کوبید (فوکو، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸).

در اروپا نیز در جریان انقلاب کبیر فرانسه، جمعی بودن مجازات مورد انتقاد شدید فلاسفه و حقوق‌دانان قرار گرفت تا بالاخره در سال ۱۷۹۱م با تصویب قانون جزایی فرانسه، اصل شخصی بودن مجازات‌ها مورد قانون گذاری قرار گرفت و از این طریق به قوانین سایر کشورهای اروپایی راه یافت (محقق داماد، پیشین، ص ۱۵۸). به عبارت دیگر، در جوامع بدوی و حتی در جوامع سده‌های اخیر، مسئولیت فردی و اصل شخصی بودن مجازات اصلاً مطرح نبود و اگر کسی مرتکب جرم می‌شد، تمامی اقوام و اعضای خانواده در مقابل جرمی که دیگری انجام می‌داد، مسئولیت داشته و مجنی علیه یا اولیای دم در صدد از بین بردن خانواده و فامیل قاتل بر می‌آمدند (شامبیاتی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۹۰). در مناطقی که مردم به صورت قبیله و طایفه زندگی می‌کردند، اگر فردی از یک قبیله، فردی از قبیله دیگر را می‌کشت، قبیله‌ی مقتول این حق را برای خود قائل می‌شد که بتوانند بر علیه قبیله قاتل وارد جنگ شده و تمامی آن‌ها را از دم تیغ بگذرانند. گاهی اوقات کوچک‌ترین مسأله باعث می‌شد که بین دو قبیله سال‌ها جنگ و خونریزی بر پا شود و صدها و هزاران نفر نابود شوند و معتقد بودند که خون را بایستی با خون جواب داد، یا این که خون تنها با خون شسته شده و از بین می‌رود (همان، صص ۲۹۰ و ۲۹۱، ساکی، ۱۳۹۳، ج ۳، صص ۱۸-۱۷ و ساکت، ۱۳۶۵، ص ۳۰).

این مسائل بود تا این که دین مبین اسلام ظهور کرد و کلام خداوند در قرآن و احادیث متعدد، این روش زشت و نکوهیده جوامع را رد کرد و مسئولیت فردی و اصل شخصی بودن مجازات را به وجود آورد (شامبیاتی، پیشین، ص ۲۹۱). یکی از خصایص نظام کیفری اسلام حاکمیت اصل شخصی بودن مجازات‌هاست. با توجه به اهمیتی که نظام اسلامی برای آزادی فردی و امنیت قضایی قائل است، قبول مسئولیت شخصی اجتناب‌ناپذیر است. این اصل یکی از عناصر جوهری کیفر در اسلام است که دارای ریشه‌های قرآنی است (محقق داماد، پیشین، ص ۱۵۸).

در قانون اساسی ایران، اصل شخصی بودن جرم و مجازات به صورت صریح پیش‌بینی نشده است؛ اما قانون آیین دادرسی (مصوب ۱۳۷۸) در ماده ۵ این اصل پیش‌بینی شده بود: «تعقیب امر

جزایی فقط نسبت به مباشر، شریک و معاون جرم خواهد بود». این ماده در قانون جدید آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)، احتمالاً حذف شده است.

اما این اصل مهم در قانون اساسی افغانستان به صراحت پذیرفته شده است. قانون گذار قانون اساسی در اصل بیست و ششم مقرر می دارد: «جرم یک عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگر سرایت نمی کند» (قانون اساسی، ۱۳۸۲، ماده ۲۶). نیز، این اصل مهم و بنیادین از منظر قانون گذار حقوق موضوعه در کود جزا مورد تأکید قرار گرفته، چنین مقرر می دارد: «جرم عمل شخصی است و جزای مترتب بر آن به شخص دیگری سرایت نمی کند» (کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۹).

«شخص از جرمی که نتیجه عمل جرمی او نباشد مسئول شناخته نمی شود» (قانون جزا، ۱۳۵۵، بند ۱ ماده ۲۸).

بنابراین، در حقوق کیفری اسلام چهارده قرن قبل، با ظهور مکتب تعالی بخش و انسان ساز اسلام مسئولیت جمعی منسوخ و مطرود اعلام شد و اصل شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها به رسمیت شناخته شد. لذا، مبانی و ریشه‌های این اصل را در حقوق کیفری اسلام پی می‌جوئیم.

### مبانی اصل شخصی بودن جرم و مجازات

اصول و قواعد عام حقوقی که در حقیقت برآمده از فرهنگ، ارزش‌ها و توقعات اساسی اعضای یک جامعه به حساب می‌آید ارکان و چهارچوب‌های اساسی یک نظام حقوقی را تشکیل می‌دهد. این اصول و قواعد کلی که در عین حال هدایت‌کننده افکار، اعمال و رفتار و حساسیت‌های فردی و اجتماعی اعضای جامعه نیز می‌باشد، چهارچوب‌های نظام قانونی آن جامعه را در بر می‌گیرد (شاملو، ۱۳۸۳، ص ۲۶۶). از این رو، چنانچه گفته آمد که اصل شخصی بودن جرم و مجازات، یکی از عناصر جوهری در نظام حقوق کیفری اسلام محسوب می‌شود و ریشه‌های قرآنی دارد، این مبانی را به خوانش می‌گیریم.

### ۱. قاعده وزر

قاعده نفی «وزر» از قواعد مبنایی در حقوق کیفری اسلام است که ریشه در آیات قرآنی دارد: «و لاتزر وازرت وزر اخری» (انعام/ ۱۶۴، اسراء/ ۱۵، فاطر/ ۱۸، زمر/ ۷ و نجم/ ۳۸). براساس قاعده مزبور، هیچ کس، بار دیگری (مجازات) را بر دوش نخواهد گرفت. این قاعده در حقوق امروز تحت عنوان اصل شخصی بودن مجازات‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است و یکی از عناصر جوهری مجازات در اسلام به حساب می‌آید (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰). از مجموع آیات استنباط می‌شود که همان طور که مجازات امر شخصی است، تزکیه نفس و پاداش نیز امر شخصی است

(محقق داماد، پیشین، صص ۱۶۱-۱۶۰).

به قول یکی از دانشمندان: این اصل بیان می‌کند که هرکسی مسئول اعمال خود است و مسئولیت عمل دیگری بر عهده او نیست، هیچ کس گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد هرچند آن دیگری از نزدیکان و ملازمان او هم باشند، هرگز پسر را با جرم پدر مجازات نمی‌کنند و پدر را با جرم پسر کیفر نمی‌دهند، حق و عدالت همین است که قرآن در آیات بسیار به آن اشاره کرده است (قرضاوی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۶۳).

## ۲. قاعده کسب

یکی از ریشه‌ها و مبانی اصل شخصی بودن مجازات را می‌توان آیاتی را بر شمرد که به صورت دیگر همان قاعده «وزر» را هم پوشانی دارد؛ و آن عبارت از آیات «کسب» است که خداوند می‌فرماید هر کس در گروه اعمال خویش است: «کل نفس بما کسبت رهینه» (مدثر/۳۸، و طور/۲۱). مستفاد از آیات مبارکه این است که هرکس کار خوب انجام دهد نتیجه اش به خود عمل کننده بر می‌گردد؛ بر عکس، چنانچه کار زشت انجام دهد نتیجه آن (مجازات) نیز به خود همان شخص بر می‌گردد؛ و این؛ یعنی شخصی بودن مجازات.

## ۳. قاعده لاضرر

برخی از حقوق‌دانان معتقدند که ریشه و مبناى اصل شخصی بودن جرم و مجازات، قاعده «لاضرر و لاضرار» است. طبق این اصل (شخصی بودن مجازات) مجازات‌ها فقط نسبت به مرتکبان جرم قابل اعمالند اجرای اصل شخصی بودن را می‌توان با تأخیر در تاریخ دید؛ زیرا در قدیم نه تنها شخص بزهکار مورد تعقیب قرار می‌گرفت، بلکه خانواده او نیز از تعرض مصون نبود و در مقابل عمل بزهکار مسئولیت داشت. در اسلام هرکس مسئول اعمال خویش است و طبق قاعده «لاضرر و لاضرار» نباید ضرر و زیان دیگران را تحمل کند و لهذا تنها مجرم مجازات می‌بیند و دیگری مسئول اعمال او نیست. این اصل اگرچه در برخی از موارد محدود می‌شود، مانند مسئولیت عاقله و لزوم اجرای دیه بر او، اما در مفهوم خاص مجازات، اصل شخصی بودن اعتبار دارد (نوربها، ۱۳۸۴، صص ۸۲ و ۳۷۹).

## ۴. روایات

می‌توان ریشه‌ها و مبانی اصل شخصی بودن جرم و مجازات را در روایات معتبر اسلامی پی‌جست: «ابوداود از ابورمئه نقل می‌کند همراه پدرم به سوی رسول الله (ص) رفتیم، پیامبر به پدرم فرمود: این پسر توست؟ پدرم عرض کرد قسم به پروردگار کعبه بلی، پیامبر فرمود: حقیقتاً به آن شهادت می‌دهم

و تبسم فرمودند از این که چقدر شباهت من به پدرم زیاد است ... سپس پیامبر فرمودند: ولی بدان که او جنایت تو را به عهده نمی‌گیرد و تو جنایت او را نمی‌توانی به عهده بگیری و آیه شریفه «و لا تزر وازره وزر اخری» (انعام/۱۶۴) را قرائت فرمودند (محقق داماد، پیشین، صص ۱۶۴-۱۶۳؛ الحویزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۸).

روایت معروف از پیامبر گرامی اسلام که فرمود: «و لایوخذ الرجل بجریره ابیه و بجریره اخیه» (همان، ص ۱۶۳). هیچ کس به جرم پدر یا به جرم برادرش مورد مئاخذه و مسئولیت قرار نمی‌گیرد. این روایت نیز صراحت دارد مبنی بر این که جرم و مجازات امر کاملاً شخصی است.

### ۵. اجماع

قاعده وزر، از مسلمت اسلامی است و همه فقها؛ اعم از شیعه و سنی به آن تمسک کرده اند. (محقق داماد، پیشین، ص ۱۶۳). در حقیقت ریشه‌ها و مبانی اصل شخصی بودن جرم و مجازات را می‌توان در قاعده «وزر» خلاصه کرد و آن را یکی از قاعده‌های طلایی حقوق کیفری اسلام نام نهاد.

### ۶. عقل

اصل شخصی بودن جرم و مجازات، یک اصل عقلایی است؛ زیرا گذاشتن بار کسی بر دوش دیگری زشت و قبیح است و حکم به قبح آن مسلم است. در واقع، تمام دلایل دیگر به همین دلیل ختم می‌شود (همان، ص ۱۶۳).

### آثار حقوقی اصل شخصی بودن جرم و مجازات

با پذیرش اصل شخصی بودن جرم و مجازات، به لحاظ حقوقی آثار متعدد و متنوعی بر آن مترتب می‌شود که به طور گزیده بیان می‌کنیم.

#### ۱. اعمال مجازات مستقیم تنها بر مجرم

یکی از آثار حقوقی اصل شخصی بودن جرم و مجازات، این است که اعمال مجازات به صورت مستقیم بر مرتکب جرم اعمال شود. منظور از مرتکب جرم، عبارت از مباشر، شریک، معاون و مسبب جرم است. مجازات مقرر در قانون، فقط باید بر اشخاص مزبور نه سایر افراد، اعمال شود. هر چند آثاری بسیاری از مجازات‌ها، لاجرم، محصور به شخص مجرم نیست و جمعی بی‌گناه نیز از آثار مجازات او، غیر مستقیم متضرر و متأثر می‌شوند؛ اما مقنن باید در وضع مجازات، نهایت دقت را به عمل آورد تا مجازات‌های وضع نکند که آثار آن قابل بسط باشد (نوروزی فیروز، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰). مثلاً مجازات‌های وضع نکنند که خانه مجرم را آتش بزنند چه در این صورت آتش قابل سرایت به غیر خواهد بود، چنین مجازاتی نه موافق طبع است و نه ضرورت دارد. یا این که تمام

اموال مجرم به نفع دولت، مصادره شود (مصادره کلی)؛ زیرا این مجازات به تمام خانواده مجرم تحمیل می‌شود و آن‌ها را از اموال موروثی محروم می‌کند. در صورتی که آن‌ها دخالتی در جرم مورث خود نداشته اند (گارو، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۹۹).

به موجب اصل شخصی بودن مجازات فقط کسانی را می‌توان مجازات کرد که در ارتکاب جرم مداخله داشته باشند؛ یعنی باید یا مباشر، یا معاون یا شریک در جرم باشند. اما از نظر عملی آثار تعقیب و مجازات ممکن است افراد دیگری که در ارتکاب جرم دخالت نداشته اند را تحت تأثیر قرار دهد؛ یعنی آنان هم به نوعی غیر مستقیم در واقع مجازات می‌شوند. وقتی سرپرست خانواده محاکمه می‌شود و تحت تعقیب قرار می‌گیرد، خود به خود اهل آن هم در جامعه محاکمه می‌شوند، حیثیت و موقعیت اجتماعی آن‌ها هم زیر سؤال می‌رود و در واقع آن‌ها هم در این محاکمه شریک می‌شوند. کسی که محکوم و مجازات می‌شود، بسته به نوع مجازات، خانواده اش نیز از این مجازات تأثیر می‌پذیرد. اگر سرپرست خانواده اعدام شود آن خانواده بی‌سرپرست می‌شود؛ اگر فرد به زندان برود، خانواده از سرپرستی او محروم می‌شود که در اعدام محرومیت دائمی و در حبس موقتی است (ساکی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۸).

چنانچه گفته آمد، قانون‌گذار افغانستان، این اصل را به رسمیت شناخته است؛ اما، در عمل، این اصل در طول تاریخ در افغانستان چندان اعمال نشده است. در گذشته‌های افغانستان، نمونه‌های زیادی وجود دارد که به خاطر متهم شدن یک نفر به ارتکاب یک جرم، تعدادی زیادی از بستگان آن افراد حتی آشنایان وی توقیف و به مجازات محکوم کرده اند (علامه، ۱۳۸۹، ص ۹۵). از باب مثال، به یک نمونه تاریخی به طور گزیده اشاره می‌شود: ماجرا این است که در سال ۱۳۱۲ شمسی نادر شاه، پادشاه وقت افغانستان، در مراسم جشن توزیع مدارک فارغ التحصیلی به دانش آموزان در باغ ارگ (قصر) شرکت می‌کند. وی توسط دانش آموزی به نام عبدالخالق به قتل می‌رسد. در جلسه محاکمه وی، علاوه بر شخص متهم (عبدالخالق)، بیش از ده نفر، که هیچ‌کدام آن‌ها در قتل پادشاه، مداخله و حتی اطلاع و آگاهی از نقشه عبدالخالق نداشتند، محاکمه و اعدام شدند. همه آن‌ها فدای حس کینه توزی و انتقام‌گیری شدند (فرهنگ، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۶۱۹ و ۶۳۲).

## ۲. ممنوعیت توکیل در مجازات

با پذیرش اصل شخصی بودن جرم و مجازات، دیگر توکیل در مجازات با منطق حقوق کیفری سازگاری نداشته و به هیچ وجه کفالت در مجازات توجیه حقوقی نخواهد داشت.

طبق قاعده «لا کفاله فی حد»، مجازات قابل کفالت نیست؛ یعنی کسی نباید به نیابت از مجرم، مجازات شود. بر این اساس حتی اگر کسی با رضا و رغبت و بدون اجبار و اکراه، اصرار نماید که به جای مرتکب جرم، مجازات گردد. طبق اصل مورد بحث، امکان مجازات او وجود ندارد؛ یعنی

مجرم نمی تواند به دیگری وکالت دهد تا به جای او شخص دیگر مجازات شود (نوروزی فیروز، پیشین، ص ۱۰۱). بنابراین، وکالت در مجازات خلاف اصل شخصی بودن مجازات‌هاست.

### ۳. ممنوعیت توریث در مجازات

طبق اصل شخصی بودن مجازات، علاوه بر این که توکیل در مجازات ممنوع است، توریث در مجازات نیز میسر نیست. از این رو مجازات با فوت مجرم، و لو این که مرتکب جرم شنیع، به نحو مکرر و متعدد نیز شده باشد، ساقط می‌گردد و بر وراثت تحمیل نمی‌شود (همان).

### موارد استثنا اصل شخصی بودن جرم و مجازات

لازم به یاد آوری است که پیش از پرداختن به موارد استثنا، تفاوت‌های اصل شخصی بودن مجازات را با اصل فردی کردن مجازات و اصل مسئولیت کیفری بدانیم.

اولاً؛ اصل شخصی بودن مجازات‌ها را نباید با اصل فردی کردن یا شخصی کردن مجازات یکی دانست. اصل فردی کردن مجازات‌ها آن است که دادگاه با استفاده از ابزارهای که قانون در اختیار او گذاشته، اهتمام خود را در رعایت هرچه بیش‌تر عدالت کیفری به کار می‌برد. ابزاری چون اختیار تعیین مجازات بین حد اقل و حد اکثر مجازات تعیین شده در قانون؛ انتخاب یک یا دو و یا سه مجازات از بین مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون؛ استفاده از کیفیات مخففه؛ کیفیات مشدده؛ مجازات‌های تبدیلی؛ تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط از جمله ابزارهای موجود در اختیار دادگاه برای رعایت اصل فردی کردن مجازات‌ها می‌باشد (مالمیر، ۱۳۸۴، ص ۱۶). به دیگر عبارت، منظور از اصل فردی کردن مجازات این است که در این فرض، توجه به شخصیت مجرم، جنسیت، سن و شرایط ارتکاب جرم و ... مورد نظر برای تعیین مجازات دانست که نسبت به هر یک از مجرمان تفاوت دارد (نوربها، پیشین، ص ۳۸۰).

اما بر مبنای اصل شخصی بودن مجازات‌ها، تنها محکوم علیه باید به جبران تقصیر خود بار کیفر را تحمل کند. عدالت اقتضا می‌کند که این بار جز بر دوش محکوم علیه بر دوش شخص بی‌گناهی سنگینی نکند. بنابراین، تفاوت این دو اصل در قلمرو حکومت آن‌هاست. قلمرو اصل فردی کردن مجازات در مرحله دادرسی است. حال آن که قلمرو حکومت اصل شخصی بودن مجازات‌ها در مرحله اجرای حکم است (اردبیلی، ۱۳۸۷، صص ۶۳ و ۶۶ و شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۳۵۵).

برایند مطلب این که اصل شخصی کردن مجازات، در حقیقت در قبال دیگران مطرح است؛ یعنی فقط باید مرتکب جرم مجازات شود نه دیگران که هیچ دخالتی در ارتکاب بزه، چه به صورت مباشرت، مشارکت و معاونت، نداشته است. در حالی که اصل فردی یا شخصی کردن مجازات،

مربوط به خود مجرم است که محکمه چگونه با او برخورد می‌کند و چه نوع مجازات را با توجه به شرایط، اوضاع و احوال وی، تعیین می‌کند.

ثانیا؛ اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی را نباید با اصل شخصی بودن مجازات مخلوط کرد؛ بلکه اصل اخیر (شخصی بودن مجازات) را باید غالباً نتیجه شخصی بودن مسئولیت دانست؛ زیرا، ابتدا می‌بایست مسئولیت جزایی محرز شود و آن گاه مجازات اعمال گردد (نوربها، پیشین، ص ۳۲۸).

چنانچه گفته آمد، اصل شخصی بودن جرم و مجازات یکی از اصول مهم و بنیادین حقوق کیفری است که در تقنین، دادرسی و ... جهت تأمین عدالت کیفری، در نظر داشت آن الزامی است. اما قانون گذاران برخی کشورها از جمله قانون‌گذار ایران و افغانستان در برخی موارد، به خاطر مصلحت‌های اجتماعی، اقتصادی و ... استثنائاتی را بر این اصل قائل شده‌اند که در این بخش از نوشتار به آن خواهیم پرداخت.

### ۱. مجازات اشخاص حقوقی

گسترش حجم و میزان فعالیت‌های اشخاص حقوقی در تمامی زمینه‌ها، ضرورت شناسایی مسئولیت کیفری (و مجازات) آن‌ها را فراهم ساخته است. با توجه به این‌که روز به روز بر تعداد اشخاص حقوقی افزوده می‌شود و زیان‌های ناشی از فعالیت آن‌ها رو به فزونی نهاده است. در نتیجه عدم مسئولیت کیفری (و مجازات) آن‌ها می‌تواند منافع جامعه و مردم را به خطر بیندازد. زیرا آن‌ها دارای قدرت و امکانات فراوان برای ارتکاب رفتار ناقض قانون می‌باشند. اصولاً امروزه بازیگران اصلی عرصه اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی (اخیراً نظامی) در اغلب کشورها اشخاص حقوقی هستند. مصالح اجتماع و مردم نیز اقتضا می‌کند که نسبت به خطرات و نتایج زیان بار ناشی از فعالیت‌های گروهی (اشخاص حقوقی) بی‌تفاوت و بی‌توجه نباشیم (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۱۶-۱۵). لذا، صرف نظر از تمام ایراداتی که ممکن است از حیث مبانی و اصول حقوقی به مسئول دانستن اشخاص حقوقی (و مجازات آن) وارد باشد، یک مسأله اعمال آن را توجیه می‌نماید و آن اصل مصلحت عامه و جامعه می‌باشد (همان، ص ۱۶).

ازاین رو، به رغم انتقاداتی که نسبت به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و مجازات آن وارد است و پاسخ‌هایی که از جانب مقابل داده شده است، از حیث فقدان عنصر روانی و قصد و عمد و خطا در اشخاص حقوقی، در مقابل موافقان استدلال می‌کنند که شخص حقوقی دارای اراده مشترک خاصی است که از اراده اشخاص حقیقی تشکیل دهنده آن مستقل می‌باشد؛ از حیث اصل شخصی بودن جرم و مجازات که جرم قابل انتساب به اشخاص حقیقی است نه حقوقی و این‌که قوانین کیفری مختص اشخاص حقیقی است مانند مجازات اعدام، حبس و شلاق، موافقان دلیل ارائه می-

کنند که درست است که برخی مجازات‌ها بر اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست، اما اعمال برخی مجازات هم چون مجازات مالی بهتر قابل اجراست و حتی برخی مجازات مانند انحلال در حکم مجازات اعدام می‌باشد؛ نیز از حیث اهداف مجازات که اهداف مجازات در مورد اشخاص حقوقی مصداق ندارد مانند اصلاح و تربیت، موافقان استدلال شان معطوف به این است که اجرای مجازات‌های مالی یا تعطیل موقت یا دائم فعالیت‌های شخص حقوقی می‌تواند تأثیر مثبت و مطلوبی در اصلاح رفتار آن و پیش‌گیری از جرایم آینده داشته باشد و... اغلب کشورها مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و در نهایت مجازات آن را پذیرفته اند (اردبیلی، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۷۳-۶۱؛ و شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۵۷؛ و آقایی جنت مکان، پیشین، صص ۱۵-۱۴).

قانون‌گذار ایران تصریح می‌کند که: «مسئولیت کیفری، شخصی است» (ق.م.ا، ۱۳۹۲، ماده ۱۴۱). اما در ماده بعدی مقرر می‌دارد که: «مسئولیت کیفری به علت رفتاری دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود» (همان، ماده ۱۴۲). در نهایت، اما قانون‌گذار ایران ضمن اصرار بر این مطلب که در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را با شرایطی می‌پذیرد: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست» (همان، ماده ۱۴۳ و ماده ۷۴۷).

بنابراین، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (که در اکثر کتب و نظریه‌های حقوق دانان تحت عنوان «مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر» آمده) مبتنی بر پذیرش مسئولیت کیفری «عاریه‌ای» یا «کمانه‌ای» است. لذا از طریق شخص حقیقی، شخص حقوقی را مسئول دانسته و مجازات می‌کنیم. و الا ممکن است شخص حقوقی بلا مجازات بماند؛ مانند شروع به جرم و معاونت در جرم. از این رو، اگر دیدگاه عاریه‌ای و یا کمانه‌ای را نپذیریم، تمام مجازات ذکر شده در ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی بیان‌گر شخص حقیقی است و شخص حقوقی هم به لحاظ فاعلی (فاعل جرم) و هم از لحاظ مجازات، مسئولیت اشخاص حقوقی بلا تکلیف می‌ماند (شمس ناتری، ۱۳۹۵، تقریرات حقوق کیفری عمومی، دوره دکتری).

مجازات اشخاص حقوقی را نیز قانون ایران به طور کامل متذکر شده است: «در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده (۱۴۳) این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود. این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: الف) انحلال شخص حقوقی ب) مصادره کل اموال پ) ممنوعیت از یک تا پنج

سال فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال ( ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال ) ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال ( ج) جزای نقدی (چ) انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها» (همان، ماده ۲۰).

این ماده شامل انواع جرایم حدی و غیر تعزیری و تعزیری شخص حقوقی می‌شود؛ زیرا قانون- گذار نه گفته «باتوجه به درجه بندی»؛ بلکه گفته «باتوجه به شدت جرم» که شدت جرم شامل انواع جرایم می‌شود. از جمله قتل، سرقت و ... (شمس ناتری، پیشین).

اما مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دارای دو شرط اساسی می‌باشد. اول آن‌که: ارتکاب بزه فقط توسط نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی؛ شخص حقوقی فقط زمانی دارای مسئولیت کیفری است، که بزه انتسابی از سوی نمایندگان صلاحیت دار وی انجام شده باشد. بنابراین، چنانچه دیگر کارکنان و کارگران شخص در هر سطحی بزه‌ی به نام یا در راستای منفعت شخص حقوقی مرتکب گردند و بتوانند این امر را نیز ثابت کنند، مسئولیت متوجه شخص حقوقی نخواهد بود و فقط شخص حقیقی باید پاسخ‌گو باشد (شمس ناتری و دیگران، پیشین، ص ۳۵۷). دوم آن‌که: ارتکاب بزه توسط نماینده به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی؛ ارتکاب بزه ممکن است به نام شخص حقوقی صورت گیرد؛ بدون این که به منفعت یا مصلحت آن باشد و یا ممکن است بزه جهت منفعت شخص حقوقی باشد، بدون آن که در عمل این منفعت باشد. بنابراین، هر دو جنبه ذهنی و عینی موضوع باید بررسی گردد. از جنبه ذهنی اگر با بررسی اوضاع و احوال احراز شود که قصد نماینده قانونی مصلحت شخص حقوقی بوده، برای انتساب بزه کافی است و در فرض دیگر، حتی اگر نماینده مدعی فقدان این قصد شود، اما به قرائن عینی احراز شود، ارتکاب بزه در جهت منفعت شخص حقوقی بوده است، باز هم برای تحقق مسئولیت کیفری کفایت می‌کند (شمس ناتری و دیگران، پیشین، صص ۳۵۹-۳۵۸).

البته، از منظر قانون گذار ایران، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در چندین مورد، مورد پذیرش قرار گرفته است و مجازات آن‌ها تعیین شده است: مسئولیت کار فرما در قبال کارگران (قانون کار، ۱۳۶۹، ماده ۹۵ تبصره ۱ و ۲). مسئولیت مقالات و مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود به عهده مدیر مسئول است (قانون مطبوعات، ۱۳۷۹، تبصره ۷ ماده ۹). در مورد جرایم رایانه‌ای، چنانچه جرایم کیفری خواهد بود (قانون جرایم رایانه‌ای، ۱۳۸۸، ماده ۱۹). قانون مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوراکی از تعطیلی مؤسسه به عنوان ضمانت اجرای تخلف اشخاص حقوقی یاد نموده است (قانون مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوراکی، ۱۳۳۴، ماده ۴). در قانون تأمین اجتماعی نیز

مسئولیت کیفری و مجازات برای اشخاص حقوقی در نظر گرفته است (قانون تأمین اجتماعی، ۱۳۵۴، ماده ۱۰۹).

قانون‌گذار افغانستان نیز به تبعیت از اغلب کشورها، ابتدا مسئولیت جزایی شخص حقوقی (حکمی) را در ماده ۸۵ کود جزا به رسمیت شناخته چنین مقرر می‌دارد: «شخص حکمی به استثنای مؤسسه‌ها، دوایر و تصدی‌های دولت از جرایمی که ممثلین، روسا و وکلای آن در اثنای اجرای وظیفه به نام و حساب شخص حکمی مرتکب می‌گردند، مسئول شناخته می‌شود» (کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۸). سپس، مجازات شخص حکمی را در ماده ۸۶ کود جزا چنین احصا می‌نماید: «۱. شخص حکمی، حسب احوال، به مجازات ذیل محکوم می‌گردد:

۱. جزای نقدی.

۲. مصادره ی دارایی.

۳. متوقف ساختن فعالیت تا زمان معین.

۴. انحلال با رعایت قوانین و مقررات مربوط.

۲. محکومیت شخص حکمی به مجازات مندرج فقره ۱ این ماده مانع تطبیق جزاهای پیش بینی شده در این قانون در مورد شخص حقیقی مرتکب جرم نمی‌گردد» (کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۸۶).

به طور کلی، قاعده عامی که از مجموع مقررات کیفری در این زمینه می‌توان استنباط کرد این است که هرکس وظیفه حفظ و مراقبت و یا نظارت بر افعال دیگری را به عهده داشته باشد و در ادای تکلیف خود اهمال کند و به این سبب جرمی از ناحیه دیگری ارتکاب یابد، مسئول است هر چند تقصیر خود مرتکب و یا شخص ثالث نیز در وقوع این جرم مؤثر باشد (اردبیلی، پیشین، ص ۶۸).

## ۲. وجوب دیه بر عاقله

یکی از مواردی که استثنا بر اصل شخصی بودن جرم و مجازات محسوب می‌گردد، پرداخت دیه در جنایت‌های خطای محض بر عهده عاقله است. قانون‌گذار ایران مقرر می‌دارد: «در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه به عهده عاقله است ...» (ق.م.ا، ۱۳۹۲، ماده ۴۶۳). نیز «عاقله تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است ...» (همان، ماده ۴۶۶).

در مجموع در مورد ماهیت حقوقی دیه دو دیدگاه متفاوت از هم وجود دارد. دیدگاه اول: دیه مجازات است. نباید فراموش کرد که در پاره‌ای از موارد در حالی که اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی وجود دارد؛ اصل شخصی بودن مجازات اعمال نمی‌شود، مانند دیه بر عاقله در مقررات جزایی اسلام وقتی که دیه را به عنوان مجازات بشناسیم (نوربها، پیشین، ص ۳۲۸). در جنایت‌های

خطای محض و در حکم خطای محض، پرداخت دیه بر عهده عاقله است. هرگاه دیه مجازات تلقی گردد، پرداخت دیه از ناحیه عاقله، بر خلاف اصل شخصی بودن مجازات خواهد بود (نوروزی فیروز، پیشین، ص ۱۰۲). به عبارت دیگر، ممکن است در مواردی، کسی شخصا مسئولیت کیفری داشته باشد اما مجازات او را دیگری تحمل نماید. مانند مسئولیت کیفری ناشی از عمل دیگری و مسئولیت عاقله در جرایم خطای محض (شمس ناتری و دیگران، پیشین، ص ۳۵۴). برخی از حقوق دانان قائل به تفصیل شده اند و استدلال نموده اند: دیه از احکام امضایی اسلام است و از نظر ماهیت حقوقی آن دسته از اموری است که هم جنبه حقوقی دارد و هم جنبه کیفری دارد. آن جا که دیه باید توسط خود جانی داده شود، جنبه کیفری و مجازات دارد. ولی جایی که دیه توسط غیر جانی پرداخت می شود، مثلا در ضمان عاقله، چون پرداخت کننده دیه، مسئولیت کیفری در قبال جنایت ارتكابی ندارد، جنبه مالی دارد و مابه ازای خسارت جانی محسوب می شود. آن جایی که عاقله مسئولیت پرداخت دیه را دارند، به عنوان جبران خسارت و ترمیم جنایت، دیه را پرداخت می کنند نه به عنوان مجازات (ساک، پیشین، صص ۲۳۰-۲۲۹ و محقق داماد، پیشین، صص ۱۶۹-۱۶۸).

دیدگاه دوم: دیه ماهیت حقوقی دارد نه کیفری. در نتیجه ضمان عاقله استثنای بر اصل شخصی بودن مجازات تلقی نمی گردد. باین استدلال که مقتضی اصل شخصی بودن کیفر این است که فقط خود مجرم، محکوم به آن کیفر خواهد شد نه دیگران، جز این غرامت را ممکن است در باره ورثه محکوم علیه به اجرا در آورند آن هم در صورتی که محکوم علیه فوت شده باشد و حکم غرامت او به مرحله نهایی خود رسیده باشد، در این صورت، گرفتن غرامت از او از راه های مدنی انجام می پذیرد مانند سایر دیون میت (ادریس، ۱۳۷۲، ص ۳۰۹ و ساکی، پیشین، ۲۳۰).

اما، برخی از فقها معتقدند که ضمان عاقله ماهیت قراردادی و پیمان دارد و تابع عرف و زمان است. لذا، با اصل شخصی بودن مجازات منافات دارد و عقلایی به نظر نمی رسد. با این استدلال که چنانچه از نظر تاریخی مسأله را بررسی کنیم، در می یابیم که قبل از اسلام در اعراب جاهلی و میان سایر ملت ها این معنا حاکم بوده است؛ یعنی در جوامع قبل از اسلام، عرف قبیله ای حاکم بوده است؛ به این صورت که هریک از قبائل دارای رئیس و یک رشته مقرراتی بوده اند که طبق آن مقررات، یعنی عرف قبیله ای عمل می کردند و مطابق این عرف، دیه بر عهده عاقله بوده است. با ظهور دین مقدس اسلام، چون در منطقه نجد و حجاز و در بعضی از مناطق عرف قبیله ای حاکم بود و قطعا نزد عقلا امر نیکو به حساب می آمد، اسلام این معنا را پذیرفت و امضا فرمود. در این زمینه نیز مانند سایر احکام، جعل حکم به نحو قضیه حقیقه است، به این معنا که در هریک از جوامع که عرف قبیله ای حکومت می کند و قبائل و عشایر آن با هم قرارداد و پیمان می بندند تا در مواردی که یکی از افراد، مرتکب جنایت موجب دیه گردد، تمامی افراد قبیله (عصبه و عاقله) عهده دار دیه

شوند، این حکم در آن جوامع ثابت است. اما در جوامعی که عرف قبیله‌ای حاکم نیست، صرف پسر عمو بودن دو نفر با یک دیگر، موجب نمی‌شود که ما ملتزم به مفهوم عاقله بشویم و بگوئیم آنان مسئول پرداخت دیه اند؛ زیرا قرارداد و پیمانی با هم ندارند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۴-۱۳۷۳، صص ۴۷۰-۴۶۹).

بنابراین، در مورد قتل خطایی هر جا که موضوع ثابت باشد، عاقله تکلیفاً و وضعاً، عهده دار دیه است. اما در جوامعی که این قرارداد و پیمان‌ها وجود ندارد، اصولاً این معنا را تقبیح می‌کنند. ما معتقدیم در این جا موضوع محقق نیست. زیرا فعلیت حکم دایر مدار ثبوت موضوع است. وقتی موضوع منتفی باشد؛ عدم قبایل و عشایری که چنین پیمان و قراردادی با هم داشته باشند، حکم نیز منتفی خواهد بود و ما هیچ دلیلی بر آن نداریم. بنابراین، در مورد قتل خطای محض، چه با اقرار ثابت شده باشد و چه با بینه، یعنی مطلقاً، می‌گوئیم دیه بر خود جانی ثابت است و وی عهده‌دار پرداخت دیه است و در وضعیت موجود، عاقله مفهومی ندارد (همان، صص ۴۷۲-۴۷۱).

با توجه به مطالب پیش گفته و طرح دیدگاه‌ها، به نظر می‌رسد که مفهوم عاقله در شرایط و وضعیت فعلی، دور از ذهن به نظر می‌رسد. به ویژه این که حکم (وجوب پرداخت دیه توسط عاقله) تابع موضوع است. امروزه با حاکمیت فرد گرایی و شرایط اقتصادی و فرهنگ شهر نشینی، اصولاً طرح عاقله، با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و اصل شخصی بودن مجازات سازگار به نظر نمی‌رسد و کاملاً موضوعیت خود را از دست داده است. شاید از همین جهت باشد که قانون‌گذار افغانستان متعرض بحث عاقله نشده است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به فرایند تحقیق، می‌توان خلاصه آن را چنین ترسیم نمود:

۱. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که در قدیم الایام، از اصل شخصی بودن جرم و مجازات خبری نبوده و نه تنها مجرم بلکه خانواده و حتی قبیله وی در برابر جرم ارتكابی مسئول شناخته شده و مجازات می‌شدند. اصل شخصی بودن جرم و مجازات از مفاهیم جدید در ادبیات حقوق کیفری محسوب می‌شود که پاسخی در برابر مسئولیت جمعی است.
۲. اصل شخصی بودن جرم و مجازات در نظام حقوق کیفری اسلام از قدمت بیش از چهارده قرن برخوردار است و خط بطلانی بود بر مسئولیت جمعی. مبانی و ریشه‌های این اصل را باید در آیات قرآن کریم، روایات معتبره اسلامی و قواعد برآمده از آن و... پی جست.
۳. با پذیرش اصل شخصی بودن جرم و مجازات، آثار حقوقی متنوع و متفاوتی بر آن مترتب می‌شود؛ مانند آن که مجازات باید به طور مستقیم بر مجرم اعمال گردد؛ هر چند اثرات غیر مستقیم مجازات دامن گیر خانواده‌ای وی نیز می‌گردد. لذا هرچه این اثرات کمتر باشد بهتر خواهد بود. نیز از

آثار این اصل، ممنوعیت وکالت در مجازات است که بزهدکار خودش یا کسان وی هرچند اصرار بر وکالت در مجازات نمایند، قابل پذیرش نخواهد بود. نیز، ممنوعیت توریث در مجازات از آثار اصل مزبور خواهد بود که مجازات به وراث منتقل نخواهد شد.

۴. مهم‌ترین استثنا از اصل شخصی بودن جرم و مجازات، مسئولیت کیفری و مجازات اشخاص حقوقی است. به رغم اهمیت اصل مزبور، به خاطر این‌که امروزه بخش مهم از زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی را اشخاص حقوقی تشکیل می‌دهد و به موجب خطرات زیان‌بار ناشی از نتایج رفتار آن و نیز تأمین مصالح و منافع جامعه و مردم، اغلب کشورها استثنا از اصل مزبور را پذیرفته و قائل به مسئولیت کیفری و مجازات اشخاص حقوقی به خاطر رفتار غیر شده است. اما راجع به وجوب پرداخت عاقله، با وجود دیدگاه‌های متفاوت، به نظر می‌رسد که مفهوم عاقله در شرایط فعلی و زندگی فردگرایانه، موضوعیت ندارد و طرح مکرر آن در سیستم حقوقی ایران قابل تأمل است.

## منابع

۱. آقایی، جنت مکان، ۱۳۹۰، حقوق کیفری عمومی، تهران، جنگل.
۲. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۸۷، حقوق جزای عمومی، تهران، میزان.
۳. ادريس، عوض احمد، ۱۳۷۲، دیه، ترجمه علی رضا فیض، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت حج و اوقاف.
۴. الحویزی، نورالتقلین، ۱۴۲۲ق، تحقیق سید علی عاشور، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
۵. ساکت، محمد حسین، ۱۳۶۵، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۶. ساکی، محمد رضا، ۱۳۸۷، دوره مقدماتی حقوق جزای عمومی، تهران، جنگل.
۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، حقوق جزای عمومی، تهران، جنگل.
۸. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۲، حقوق جزای عمومی، تهران، مجد.
۹. شاملو، باقر، ۱۳۸۳، «اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی»، (مجموعه مقالات)، تهران، سمت.
۱۰. شمس ناتری، محمد ابراهیم و دیگران، ۱۳۹۲، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵، تقریرات حقوق کیفری عمومی، دوره دکتری، قم، مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی.
۱۲. علامه، غلام حیدر، ۱۳۸۹، اصول راهبردی حقوق کیفری، تهران، میزان.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۷، قواعد فقه جزایی، تهران، سمت.
۱۴. فرهنگ، میر محمد صدیق، ۱۳۸۰، افغانستان، در پنج اخیر، قم، دارالتفسیر.
۱۵. فوکو، میشل، ۱۳۸۸، مراقبت و تنبیه (تولد زندان)، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین قنبری، تهران، نشر نی.
۱۶. قرضاوی، یوسف، ۱۳۸۰، دیدگاه‌های فقهی معاصر، ترجمه احمد نعمتی، تهران، نشر احسان.
۱۷. گارو، ۱۳۴۶، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه سید ضیاءالدین نقابت، تهران، ابن سینا.
۱۸. مالمیر، محمود، ۱۳۸۴، حقوق جزای عمومی، اصفهان، مانا.
۱۹. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۹۱، قواعد فقه (۴) بخش جزایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۰. موسوی بجنوردی، ۱۳۷۴، سید محمد، «نگاهی دوباره به مسأله دیه عاقله»، مجله کانون وکلا، شماره جدید ۸۹.
۲۱. نوربها، رضا، ۱۳۸۴، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش.
۲۲. نوروزی فیروز، رحمت الله، ۱۳۹۰، حقوق جزای عمومی، تهران، میزان.

## قوانین

- قانون اساسی ایران (مصوب ۱۳۵۸).
- قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲).

- قانون کار ایران (مصوب ۱۳۶۹).
- قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۷۹).
- قانون جرایم رایانه‌ای (مصوب ۱۳۸۸).
- قانون مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی (مصوب ۱۳۳۴).
- قانون تأمین اجتماعی ایران (مصوب ۱۳۵۴).
- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ایران (مصوب ۱۳۷۸).
- قانون اساسی افغانستان (مصوب ۱۳۸۲).
- کود جزای افغانستان (۱۳۹۶).